



نادر شهریوری

شکل‌های زندگی: سِوايگ و تأثیرات فرویدی به مناسبت انتشار «حدیث شطرنج و رساله سیسرو»



✚ **نادر شهریوری (مدقی)**

«بیست‌وچهار ساعت از زندگی یک زن» از اشتغان سِوايگ مانند دیگر نوشته‌های او اثری روان‌کاوانه است، بانویی متین و مشخص موسوم به بانو س یا دیدن دست‌های در حال ارتعاش جوانی در پشت میز بازی پی به موقعیت او می‌برد: جوان در بازی داروندارش را از دست داده و اکنون در آستانه خودکشی است، زن حرکت دست‌ها را پایه استدلال روان‌کاوانه خود قرار می‌دهد و بر این باور است که همه روحيات و خصایص بازیکنان را می‌شود از نحوه حرکات و دست‌های آنها فهمید. «دست‌هایی هستند که به حال انتظار روی میز قرار گرفته‌اند، دست‌هایی هستند که اول حرکتی می‌کنند و بعد متوقف می‌شوند، آدم‌های حریص را از روی پنجه‌هایی که محکم فشرده‌اند، آدم‌های ولخرج را از روی دست‌هایی که شل و بی‌اعتنا روی میز بازی افتاده، آدم‌های حساگر را از روی دست‌هایی که ساکت و آرام است... خلاصه همه را از روی مشخصات و ویژگی‌های دستشان می‌توان شناخت»^۱، استدلال روان‌کاوانه زن درست از کار درمی‌آید. وقتی جوان محل بازی را ترک می‌کند، زن بلافاصله به دنبال او می‌رود، جوان به کنار رودخانه می‌رود، کمی روی نیمکت می‌نشیند و درست زمانی که می‌خواهد با یک گلوله به زندگی خود پایان دهد، زن که او را تحت نظر دارد مانع از خودکشی‌اش می‌شود.

مضامین عمده‌ای که سِوايگ در نوشته‌هایش و در بیوگرافی نویسی به کار می‌برد عمدتاً توصیف حالات روحی اشخاص است. به نظر سِوايگ بسیاری از رفتارهای آدمی از قبیل ترس، استرس، وسواس، کنشش‌ها و امیال مخرب و حتی حرکات دست‌ها که هیچ توجهی در آگاهی پیدا نمی‌کنند، چه بسیار که از اجزای پنهان‌شده سرچشمه می‌گیرند. او با بررسی دقیق و تأمل بر افرادی مانند هولدرلین، کلاسیک، نیچه، استاندال، داستایفسکی و... یا مثلاً ماری آنتوانت و مرد رموز انقلاب فرانسه، ژوزف فوشه، و حتی کاراکترهای خوشگذرانی مانند کارائنا فی‌الواقع به نوعی تلاطم روان‌کاوانه می‌پردازد تا بلکه بتواند افکار، تداعی‌ها و رؤیاهایشان و به‌طوریک‌ها هرآنچه که منشا کنش رفتاری‌شان است را دریابد و از آنها رازدایی کند.

از این نظر سِوايگ تماماً متأثر از ایده فرویدی است که مطابق آن بُعد ناخودآگاه ذهن روندی اولیه است که پیش از شکل‌گیری آگوی خودآگاه و نظام عقلانیت به عنوان روندی ثانویه وجود دارد. سِوايگ نیز همچون فروید به دنبال یافتن علتی نهایی برای پدیده‌های روانی است. او گاه شخصیت‌های داستانی خود را ناگزیر می‌کند که فکر‌ها، تداعی و یا هر واقعه به‌خصوصی که در ذهنشان می‌گذرد را بر زبان آورند تا بلکه او بتواند علت سمپتوم‌ها و یا همان تنش‌ها را پیدا کند. سمپتوم یا آن‌طور که به فارسی ترجمه شده «دردنشان» در روان‌کاوی جایگاهی مرکزی دارد، به‌باور فرویدی سِوايگ یک معضل روحی همیشه معنایی دارد که از آن می‌توان به عنوان توضیح و ردیای کنونی بهره گرفت حتی اگر این معضل روحی در بیماری گم‌شده باشد روش‌هایی وجود دارد که مطابق آن می‌توان به علت نهایی دست یافت.

یکی از این روش‌ها مقوله «اعتراف» است. سِوايگ در مقام رِوای روان‌کاو، خود را در موضع شنیدن قرار می‌دهد تا شخصیت‌های داستانی خود را راضی به اعتراف و صحبت‌کردن از خود کند. در این صورت رِوای می‌تواند به گره‌گاه‌های روحی و روانی، تداعی‌ها و مشکلات طرف مقابل توجه کند و با تأمل به روند‌های آسیب‌شناسی بپردازد. بانو س در «بیست‌وچهار ساعت از زندگی یک زن» که تصمیم به صحبت‌کردن با رِوای می‌گیرد به اهمیت اساسی اعتراف برای رفع معضلات روحی خود کاملاً واقف است؛ «اگر پروتستان نبود و به مذهب کاتولیک اعتقاد داشتم، مطمئن باشید تاکنون از فرصتی که مکتب اعتراف (در آیین کاتولیک) در اختیار پیروانش قرار داده است استفاده کرده و خود را از تحمل این بار



شکل‌های زندگی: سِوايگ و تأثیرات فرویدی به مناسبت انتشار «حدیث شطرنج و رساله سیسرو»

من‌های بازیگر

سنگین خلاص کرده بودم اما این روزنه نجات بدبختانه روی ما پروتستان‌ها بسته است و به‌همین دلیل است که امشب این سعی و تقلای استثنایی را به کار می‌برم تا پیش شما، مردی منصف و معقول و بی‌غرض، صریح و بی‌برده صحبت کنم».^۲

آخرین کتاب سِوايگ قبل از خودکشی او و همسرش الیزابت شارلوت در فوریه ۱۹۴۲ کتاب «حدیث شطرنج» است که انتشار آن اندک زمانی پس از خودکشی سِوايگ در ۲۵۰ نسخه در یونیوس آیرس چاپ می‌شود. این کتاب بعدها از جمله پرخواننده‌ترین آثار سِوايگ شد و در کنار دیگر داستان‌های وی مانند «آموگ»، «نامه از زنی ناشناس» و... دستمایه اقتباس فیلم‌های سینمایی قرار گرفت.

شطرنج جهان با دکتر ب، بازیگر درد، میکرو که از شرق تا غرب آمریکا شهره‌به‌شهر مسابقه برگزار کرده، حال به هوای افتخارات تازه‌تر با کشتی راهی آرژانتین است. رِوای در معرفی‌اش او را پشت هفت‌کوه‌زاده‌ای معرفی می‌کند که با هر آداب معاشرتی بیگانه است. میکرو که در کودکی پدرش را از دست می‌دهد تنها به لطف احسان کشیش ده زنده می‌ماند، و با این حال به‌علت توجه، ممارست و یا استعدادی ذاتی در شطرنج و یا... روستازاده‌ای که به تعبیر یکی از حریفانش «در همه حیطه‌ها به یک میزان بی‌سواد»^۳ بود به استاد یگانه شطرنج بدل می‌شود، استادی که به‌ازای هر دست بازی شطرنج حداقل مبلغی معادل ۲۵۰هزار دلار طلب می‌کند.

از میکرو چنتوویچ، چنان‌که انتظار می‌رود و همان‌طوری که رِوای می‌گوید هرگز کسی نتوانسته کمترین مایه‌ای برای روان‌شناسی بیرون بکشد، زیرا چنان که گفته شد او هیچ آدابی برای معاشرت نمی‌پذیرد و به تعبیر فرویدی هیچ تمایلی برای «اعتراف» از خود نشان نمی‌دهد،



گویی فاقد تداعی، خاطره و هر نوع «درد» روانی و به اصطلاح فاقد علائم سمپتوماتیک است. او به این‌تعبیر درست نقطه مقابل آدمی مانند دکتر ب قرار می‌گیرد. دکتر ب، وکیل برجسته، از خانواده‌ای ریشه‌دار و منتقد در وین به یک معنا نمونه‌ای از سرنوشت بسیاری روشن‌فکران است که به علت گره‌خوردن سرنوشت خود با تحولات حد سیاسی و اجتماعی و در اینجا به طور مشخص ظهور فاشیسم در مقابل آن قرار گرفته‌اند. این گروه مملو از رویا، خاطره، تنش و اساساً مسئله‌اند و به همین خاطر بسیار مستعد برای گفت‌وگو و یا چنان که گفته شد بسیار مستعد برای اعتراف هستند. از این نظر مقابله این دو در عرصه شطرنج به تعبیری سمبلیک درعین‌حال مقابله دو نوع کاراکتر است. این برخورد چنان که گفته شد برحسب تصادف رخ می‌دهد: فردی بیگانه در حال قدم‌زدن بر صحن کشتی ناگهان به مسابقه شطرنج میان مکن‌ر ثروتمند و ماجراجو با میکرو چنتوویچ برمی‌خورد و با کمی تأمل بر صفحه شطرنج درمی‌یابد که مکن‌ر در برابر حریف بازیگری آزموده نیست. فرد بیگانه بنا بر قرار پذیرفته‌شده توسط میکرو و مکن‌ر بر آزادبودن مشورت در بازی دخالتم می‌کند و او را از خطر باخت قریب‌الوقوع آگاه می‌کند و شور می‌دهد «حرکت‌اش ایدایی است. دم به تلاش ندهید. معاوضه تحمیل کنید، بی‌بربرگرد معاوضه تحمیل کنید. بعد به مساوی می‌رسیم و از هیچ خدایی کاری برای او ساخته نیست»^۴.

شور فرد بیگانه کارساز می‌شود و بازی در نهایت به مساوی ختم می‌شود. داستان مکن‌ر با قهرمان جهان از چشم هیچ‌کس و به‌خصوص از چشم قهرمان یگانه شطرنج دور نمی‌ماند تا بدان‌حد که قهرمان شطرنج که ابتدا با نگاهی سرد و تحقیرآمیز به بازی مکن‌ر با رِوای – چند روز قبل- نگاه می‌کرد، اکنون بدون قیدوشرط از فرد بیگانه یا همان دکتر ب

ادبیات



شکل‌های زندگی: سِوايگ و تأثیرات فرویدی به مناسبت انتشار «حدیث شطرنج و رساله سیسرو»

من‌های بازیگر

می‌خواهد که «اگر دوست داشتند فردا یک دست بازی دیگر کنند، از ساعت سه در اختیار هستم».^۵

تا اینجا هیچ اتفاق مهم روان‌کاوانه‌ای رخ نداده است: ممکن است دکتر ب قبلاً شطرنج‌باز بوده و یا شطرنج همچون سرگرمی جالب مورد توجه او قرار داشته است اما وی تمایلی برای قهرمانی نداشته است. اگر که این‌طور بود مسئله اساساً قابل‌توجه نبوده است. مسئله ازقضا دقیقاً آنگاه پیچیده و روان‌کاوانه می‌شود که دکتر ب در مقابل اصرار حاضرین برای مصافی دیگر با چنتوویچ می‌گوید: «به‌هیچ‌وجه آقایان، هیچ امکان ندارد، اصلاً حرف‌اش را هم نزنید... من بیست، بیست‌وپنج سال است که پای هیچ صفحه شطرنجی ننشسته‌ام».^۶ تنها در این‌جاست که مقاومت دکتر ب برای بازی نکردن قابل‌تأمل می‌شود به‌خصوص آن‌که می‌گوید بیست، بیست‌وپنج سال است که پای هیچ صفحه شطرنجی ننشسته است. فروید در پژوهش‌هایش بر این باور است که بعضی نشانه‌ها معنا دارند و اساساً «من» همواره در معرض نیروهایی قرار دارد که فرد قادر به کنترل آنها نیست، نیروهایی که برآیند تجربه‌ها و کشمکش‌های خود من هستند. به‌این‌ترتیب بسیاری از رفتارهای آدمی از اساس تابع راه‌های غیرعقلانی و ناخودآگاه است که آوردنشان به عرصه آگاهی با مقاومت سوزه از طریق سازوکارهای دفاعی روبه‌رو می‌شود. به‌نظر می‌رسد مقاومت دکتر ب برای ادامه بازی به چنین تقابل درونی برمی‌گردد. تقابلی که میان نیروهای قدرتمند در درون وی در جریان است. از قضا «اعتراف» اد دل چنین تنشی سر برمی‌آورد. رِوای روان‌کاو که موضوع را درمی‌یابد به سراغش می‌رود: «...او را بر سر یک صندلی راحتی در حال کتاب خواندن یافتم. پیش از رفتن به سراغ‌اش به خود فرصت باریک‌بینی در سر و سمیایش دادم».^۷ سرانجام دکتر ب دعوت رِوای را می‌پذیرد و لب به اعتراف می‌گشاید و همچون هر اعترافی به گذشته ارجاع می‌دهد. درواقع حدیث شطرنج او را به‌بیکاره به گذشته می‌برد، زمانی که وی به‌عنوان وکیل در بازداشت آلمانی‌ها بود، فاشیست‌های آلمانی سعی داشتند با بازجویی از وی به دارایی موکلان اشرافی‌اش دست پیدا کنند. دکتر ب که در این ماه‌های انفرادی در غایت درماندگی قرار دارد ناگاه با حادثه‌ای نامنتظره روبه‌رو می‌شود. او در یکی از جلسات بازجویی ناگهان توجه‌اش به پالتویی جلب می‌شود که چیزی در داخل جیب آن پنهان است: «چیزی که نرم بود و خش‌خش کاغذ برمی‌داشت، کتاب؛ کتاب؛ به سرعت برق از دهنم گذشت بدزد آن را و مال خودت کن! شاید موفق شدی! بعد می‌توانی آن را در سلول‌ات پنهان کنی و سر فصلت بخوانی».^۸

در سر قولت دکتر ب درمی‌یابد که کتاب درزیده‌شده گزارش بازی‌های یکصدوپنجاه استاد است و از آن پس کتاب روده‌شده کار وی را آسان می‌کند. دکتر ب کتاب را در سلول زیر تخت پنهان می‌کند و از آن پس می‌کوشد با درک ظرافت‌ها، ترفندها و تله‌های آن تصویری عمیق و هستی‌شناسانه از شطرنج داشته باشد.

به روان‌کاوی بازگردیم که آن نیز به مقوله شطرنج ارتباط می‌یابد. دکتر ب در «تنهایی» خویش در سلول انفرادی مجبور می‌شود شطرنج بازی کند اما این آسان نیست زیرا مجبور است با خودش بازی کند، بنابراین یک‌بار از جایگاه مهره سیاه و یک‌بار از جایگاه مهره سفید موقعیت را بررسی می‌کند. این کار موجب آشفته‌گی‌اش می‌شود. آشفته‌گی «من» او را در معرض نیروهایی قرار می‌دهد که وی از جایگاه سوز‌های منسجم قادر به کنترلشان نیست. او دچار تشمت می‌شود. از تشمت سوز‌ه شاید بتوان این استنتاج را کرد که فردی که در برابر میکرو چنتوویچ قهرمان یگانه جهان عرض‌انداز می‌کند نه مِ آن‌گاه دکتر ب که ناخودآگاهی است که دکتر ب قادر به کنترلش نیست.

پی‌نوشت‌ها:

سِوايگ از جمله نویسندگانی است که از دیرباز آثارش به فارسی ترجمه شده. دهه‌ها پیش علی دشتی آثارش را معرفی و نقد کرد (به نقل از *آموگ*؛ جواد شیخ‌الاسلامی) اما با ترجمه‌های درخشان محمود حدادی چهره واقعی‌تر از سِوايگ ارائه شده است.

۲، ۱. بیست‌وچهار ساعت از زندگی یک زن، سِوايگ، جواد شیخ‌الاسلامی ۴، ۱، ۵، ۶، ۸. حدیث شطرنج و رساله سیسرو، سِوايگ، محمود حدادی

 				داستان‌هایی از نویسندگان مشهور و کمترشناخته شده انتخاب و ترجمه شده‌اند. یکی از داستان‌هایی که در این بخش آمده، «شب وحشتناک» از آنتوان چخوف است که با این سطور آغاز می‌شود: «هنگامی که پتروویچ سبکتروف قتیله لامپا را پایین کشید و داستانش را آغاز کرد رنگ رخسارش به سفید گرایید و تاریش که به لرزه افتاد: کریسمس سال ۱۸۸۳ بود. دنیا را تاریکی غلیظ و نفوذناپذیری دربرگرفته بود. از خانه یکی از دوستانم(که بعد از آن سال فوت کرد) به منزل برمی‌گشتم. شب تا دیر وقت بیدار مانده و جلسه احضار ارواح تشکیل داده بودیم. بنا به علیی خیابان‌هایی که از طریق آن‌ها به خانه بازمی‌گشتم چراغ‌های‌شان خاموش بود و من مجبور بودم تقریباً کورمال‌کورمال راهم را پی بگیرم. در مسکو جنب کلیسای سنت‌ماری و در خانه کارمند کشوری کاداورف و به عبارت دیگر در یکی از دور افتاده‌ترین محله‌های ناحیه آریات ساکن بودم. همان‌طور که گام برمی داشتم افکار تیره و تار و غم‌فزایی ذهنم را به خود مشغول کرده بود: پایان عمرت نزدیک است... توبه کن!».			
---	--	--	--	---	--	--	--

عطف کتاب

آخرین انار دنیا در ده کلمه

«آخرین انار دنیا، رمان مطرح بختیارعلی، نویسنده کرد بار دیگر خبرساز شد. این رمان که چند ماه پیش به زبان آلمانی نیز ترجمه شد، بارها در فهرست آثار ادبی برتر آمده است، اما در فاصله‌ای بیش از یک دهه از نوشته‌شدن همچنان در نظر اهالی هنر می‌تواند عاملی باشد برای «گسترش روح جمعی». نمایش «آخرین انار دنیا» به کارگردانی ابراهیم پشت‌کوهی از چند روز پیش در سالن سایه تئاتر شهر، روی صحنه رفته است. نمایشی که براساس رمان بختیارعلی نوشته شده و درواقع اقتباسی وفادار به این رمان است. عوامل این نمایش همراه جمعی دیگر از اهالی ادبیات و هنر اقدام به برگزاری مسابقه داستان‌نویسی کردند و فراخوانی دادند برای نوشتن داستان ده‌کلمه‌ای آخرین انار دنیا. هم‌زمان با اجرای نمایش نیز کتابچه‌ای از منتخب آثار رسیده در نشر کلاغ چاپ شد؛ چنان‌که کارگردان این نمایش در مقدمه این کتابچه آورده است. ایده ابتدایی این مسابقه براساس اعتقادی شکل گرفت که اعضای گروه تئاتر تی‌توک داشتند مبنی بر اینکه «تئاتر خانه همهی روح‌هاست و مکانی برای گسترش روح جمعی در جامعه». به‌این‌ترتیب امکانات تازهای را در این ایده دنبال کردند و رسیدند به اینکه هم‌زمان با اجرای نمایشی که با ادبیات نسبت دارد و درواقع اقتباسی از یک رمان است، مسابقه‌ای برپا کنند و ظرفیت خاموش تئاتر را به صحنه بیاورند. در ۱۸هزار داستان رسیده، در نهایت صد داستان، بعد ۱۵ داستان و درنهایت چهار داستان جدا شدند و چهار داستان آخر به عنوان داستان برگزیده اعلام شدند.

«از میان آثار ارسالی بعضی بیشتر به متن ادبی، بعضی به شعر، بعضی به کلمات قصار نزدیک بودند و داستان‌هایی که ده کلمه نبودند یا آخرین انار دنیا را در کنار هم نداشتند نیز به‌ناچار کنار رفتند». این مسیر چند نفری از اهالی ادبیات و تئاتر نیز، به عنوان داوران آثار حضور داشتند. شمس لنگرودی، بهروز غریب‌پور،



آخرین انار دنیا

داستان‌های ده کلمه‌ای
نشر کلاغ
رویا نونهالی، اسدالله امربی و ابراهیم پشت‌کوهی، داوران این مسابقه بودند که آثار رسیده را بررسی کرده و به رای گذاشتند. در این کتابچه مرعبی کوچک -که در سالن سایه هم‌زمان با اجرای نمایش، می‌توان آن تهیه کرد و به‌جسای فروشند تئاتر نباشد؛ حالا کمی یزوپیمیان‌تر- ۱۰۸ داستان منتخب چاپ شده است. داستان‌های ده کلمه‌ای که هر کدام یک خط و نیم‌اند. آن‌طور که بهروز غریب‌پور، کارگردان و نمایشنامه‌نویس مطرح تئاتر در مقدمه تک صفحه‌ای بر کتاب نوشته است، فشرده‌نویسی از قضا بسیار دشوار است. «نکته قابل‌تامل در اغلب داستان‌های کوتاه ده کلمه‌ای گرایش به شعار بود یا با اغماض بیان چپکیده‌ای از احساس خواننده پس از خواندن رمان... اما در مجموع حرکت تازه‌ای بود که مخاطبان رمان و اساساً ادبیات غیردراماتیک با تئاتر آشتی داده بشوند یا رابطه‌شان را عمیق‌تر کنند. به‌رصورت در آخرین دور بررسی، من در برابر انبوهی شعار و حداقلی از بیان فشرده قابل‌پذیرش قرار گرفتم... از حق نگذیرم: کوتاه و فشرده‌نویسی بسیار سخت‌تر از غیر از آن است. گوته یک بار خطاب به دوستش نامه ماندگاری نوشته است: می‌خواستم نامه‌ای کوتاه نامه بلندی در دستم نوشتم... این خود گواه آن است که فشرده و کوتاه‌نویسی برای گوته بزرگ هم سخت بوده...»

رویا نونهالی نیز ابتدای کتاب نوشته است «کوتاه، کوچک نیست؛ گاهی بزرگ است، خیلی بزرگ...». او نیز معتقد است «آخرین انار دنیا می‌تواند نگین اولین هم‌نشینی با محق و ارتفاع مرگ و زندگی باشد.

رستاخیز کلمات

«تهمینه در راه» نوشته ناهید کهنه‌چیان

سایه‌های غار

سروش مظفر مقدم

«تهمینه در راه» مجموعه چهارده داستان کوتاه است درباره زنان. زنانی با موقعیت‌ها و خاستگاه‌های طبقاتی متفاوت. ناهید کهنه‌چیان سعی دارد از زوایای متعدد به سرنوشت و زندگی زنان داستان‌هایش بپردازد. داستان نخست مجموعه، به بازخوانی روایت کهن شاهنامه فردوسی پرداخته است. تهمینه، همسر رستم همچنان در انتظار است. این انتظار تلخ و طولانی، واگویه‌هایی از سر استیصال به‌همراه دارد. تهمینه داستان این‌بار و در پایان خویش به آوردگاه رزم رستم و سهراب می‌رود. داستان در قالب بندهایی کوتاه روایت می‌شود. نویسنده سعی دارد تصور اسطوره‌ای آیینی زن در شاهنامه را درگرسون کند. در اینجا تهمینه چشم از انتظار برداشته و در پی جلوگیری از وقوع تراژدی به کارزار می‌رود. ساختن این نوع از ضدروایت کاری دشوار است، چراکه اسطوره و آیین تنیده در ناخودآگاه جمعی مردم، مانع شکل‌گرفتن روایتی تازه خواهد شد و بستر قدرتمند اساطیر دست نویسنده را می‌بندد. در این داستان، ناهید کهنه‌چیان تنها به برساختن سطح روایت بر اساس مکانیسم خطی اکتفا نموده... در سایر داستان‌های مجموعه، این حرکت را به‌وضوح و عینیتی بیشتر می‌بینیم. دنیای زنان ناهید کهنه‌چیان با وجود پیچیدگی‌های ماهوی بسیار ساده و سراسرت روایت می‌شوند. در داستان‌هایی چون «خواب سنگین کرکره‌ها»، «شنه‌های من»، و «اگر باران ببارد»، خواننده با زنانی معاصر روبه‌روست. نویسنده سعی دارد بخشی کوتاه از زندگی این زنان را در قالب موقعیتی دراماتیک بیان کند. در داستان «خواب سنگین کرکره‌ها» با زنی روبه‌رو هستیم که سعی دارد به همسر فرش‌فروزش نشان دهد چیزی از او کم نمی‌آورد. حرکت به سوی الگوهای شناخته‌شده مردانه، اثبات توانایی‌های جسمی و فیزیکی و در نهایت هم‌طراز شناخته‌شدن زن در پیشگاه فرهنگ مردسالار، تم اصلی این داستان است. پایان خوب زمانی رخ می‌دهد که مرد پس از بازگشت به مغازه‌اش می‌بیند که همه چیز مرتب است و فرش‌ها بسته‌بندی شده و سفارش‌ها انجام شده است. مرد با بدبینی به همسرش می‌گوید: «از کسی کمک گرفتی؟» و زن دست‌هایش را جلو صورت مرد می‌گیرد: از اینجا! مرد که ظاهراً صلاح‌شده به زن می‌گوید: «حالا به چایی به برسون...» چنین است که در کام نخست زن نیاز دارد از فضای سنتی و تکالیف تعیین‌شده زنانه و کهن الگوهای مربوط بدان فاصله بگیرد و شاید گام بعد این باشد که تعریفی تازه برای زن‌بودگی خویش ابداع کند.

سیمون دوبوار باور دارد که هیچ‌کس، زن یا مرد زاده نمی‌شود بلکه پس از به جهان آمدن بر اساس تعاریف موجود، به زن یا مرد بدل خواهد شد. این تعریف را البته نسل پسین متفکران فمینیست تکامل بخشیده‌اند. آنان زن‌بودگی را نه وجهی متفاوت و دست‌ووم -چنانکه سیمون دوبوار هم‌اره در حال انکارش بود- می‌پندارند، بلکه از معنایی تفاوت به سوی وجه تمایز حرکت می‌کنند. این تمایز، هم پذیرفتنی است و هم بار منفی ارزش دآوری اجتماعی در باب جنس دوم را خنثی می‌سازد. شخصیت‌های زن داستان‌های «تهمینه در راه» اما هنوز بدین حوزه وارد نشده‌اند. آنان فاقد آگاهی یا عزم لازم برای عبور از مرحله همسان‌سازانه با فرهنگ و رفتار مردسالار یا سنت‌های استبدادی جامعه خویش هستند و شاید یکی از نقاط‌قوت این داستان‌ها، لمس‌ود عینی وضعیت زن در چنین جامعه‌ای است. تقریباً در همه داستان‌های این کتاب، مردان به شکل ذل‌زوار توصیف می‌شوند و خواننده چیزی از درونیات، جهان ذهنی و محق شخصیت‌های مرد نمی‌بیند. داستان «شنه‌های من» از این لون است: مریم، دانشجوی جوانی است که به‌تازگی از شهرستان به تهران آمده و در منزل دایی‌اش زندگی می‌کند. او که سعی دارد با پیداکردن مکانی برای ماندن، استقلال خویش را ضمانت کند، درگیر مفهوم فردیت، زنانگی و تشخیص اجتماعی خویش است. تنها زمانی که او به شکل جدی از جهان مردان حرف می‌زند، زمانی است که رفتارهای غریب پسردایی مغلوج و بی‌مشارش را به‌اختصار باز می‌گوید: اکبر رها و بیراره و بدون اطلاع قبلی، با ویلچرش به درون اتاق مریم می‌آید. مریم تأکید می‌کند که چندین بار به او تذکر داده گرنزده وارد اتاقش نشود و هر بار اکبر قبول می‌کند اما این عمل دوباره و چندباره تکرار می‌شود. در اینجا خواننده به تمایه‌ای از عشقی غریع‌ای پی می‌برد: عشقی که رِوای به‌عمد یا از سر سهو، درباره آن هیچ اطلاعاتی به دست نمی‌دهد. اگر بپذیریم داستان نیز چون سایر انواع ادبی، نیاز به ریزه‌کاری و جزئیات دقیق‌تری دارد، داستان «شنه‌های من»، فاقد چنین جزئیاتی است. موقعیت کلسی و لخت رِوای در برابر محرک‌های بیرونی و نپرداختن به کم‌وکیف برخی رویدادها، بخشی از ایهام و جدایت دراماتیک اثر را از میان می‌برد. هرچند که نویسنده سعی دارد با واردآوردن ضربه نهایی، یعنی اعتراف‌گونه‌ای در باب علاقه اکبر به قهرمان داستان خواننده را غافلگیر کند. اما این غافلگیری به واسطه مغفول‌ماندن همان جزئیات و ریزه‌کاری‌ها رخ نمی‌دهد. از نظر ساختاری داستان‌های ناهید این مجموعه، ایجاز و فشرده‌گی قابل‌توجهی دارند. نویسنده پژوگی نیست و سعی دارد با حذف زوائد و زوایای نالازم، داستانی یکدست و خالی از کلیشه ارائه دهد. این حسن اصلی کار است. حسنی که می‌تواند بدل به کاستی اثر نیز شود. نویسنده، اهل قضاوت تقسیم نیست. این شاهد عینی‌بودن و بی‌طرف‌ماندن نیز شاید برای خواننده اثر فاکتوری مثبت به شمار آید. در سایر داستان‌های کتاب، زنانی را می‌بینیم که دچار اوهام یا تنهایی عمیق و جان‌خراشی هستند. داستان «من و خاله‌شیرین»، روایت پیرزنی را باز می‌گوید که به سن و موقعیتش واقف نیست. او در تونل تاریک زمان به گذشته‌های دور بازگشته و حالی قدرتمندی را می‌جوید که سال‌ها پیش مرده است. داستان ضربه نهایی هوشمندانه‌ای وارد می‌آورد و مکانیسم تعلیق و غافلگیری به‌خوبی کارشان را انجام می‌دهند. برخی از داستان‌های مجموعه «تهمینه در راه»، بیشتر در حد ساخت یا روساخت مانده‌اند و درمجموع کتاب «تهمینه در راه» اثری است درخور درنگ، چراکه سعی در بیان چیزی دارد، دغدغه‌ای تاریخی. این دغدغه، گرانی وسیع دارد و تا امروز نیز به قوت خویش باقی است.



تهمینه در راه
نوشته ناهید کهنه‌چیان
نشر قطره